

شهادت حضرت فاطمه زهرا پیم دریت حبیبیت مومنین

واقعی انکار ناپذیر واقعیتی بی‌شک و تردید

سید علیرضا حسینی

دلیل ما

سال ۱۳۸۰

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

فهرست

• مقدمه

• شهادت حضرت زهرا واقیعی انکار ناپذیر

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت حضرت فاطمه زهراء عليها السلام واقعي است كه منابع حديثي و تاريخ شيعه و سني بر آن گواه است. برخي به علت عدم آشنائي با حديث و تاريخ، در اين واقعيت ترديد نموده اند. از اينرو گوشه اي از شواهد اين مصيبت بزرگ را تنها از منابع معتبر اهل سنت تقديم پويندگان حق و حقيقت مي نمايم.

[صفحه ۴]

قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم:

«... فتكون اول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مقتولة».

فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴

[صفحه ۵]

قال موسي بن جعفر عليه السلام:

ان فاطمه عليها السلام صديقة شهيدة.

اصول كافي ج ۱، ص ۲۸۱

[صفحه ۶]

قال ابن عباس رضي الله عنه:

ان الرزية كل الرزية، ما حال بين رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و بين كتابه.
صحيح بخاري ج ١٢٠، ١

[صفحه ٧]

شهادت حضرت زهرا واقعتی انکار ناپذیر

تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه گواه شهادت جانکاهی است که قافیه بزرگترین مرتبه تاریخ بشریت را می‌سازد.
کوشش پی‌گیر هوادارن بانیان این مصیبت نتوانسته است آن را از آخر این مرتبه جانگداز پاک کند. و هیئات، هیئات.
از نوک قلم پوزش می‌طلبم و او را به بردباری و شکیبایی فرامی‌خوانم تا شاید بتوانم فریاد تاریخ را بر این فاجعه جانگداز به رشته تحریر درآورم.
شهادت تنها یادگار پیامبر، «ام‌اینها» [١]، «بضعة الرسول» [٢] «سیده نساء العالمین»، «سیده نساء اهل الجنة» و...

[صفحه ٨]

پس از رحلت آن حضرت آن هم با فجیعترین وضع، آن هم بوسیله... یعنی چه؟ آیا ممکن است؟
این خبر گوش هر انسان آزاده‌ای را می‌خراشد، هر عقلمندی را متحیر می‌سازد، بر هر عاطفه‌ای سنگین می‌آید.

گویا این همان امانتی است که بر کوهها و دریاها عرضه شد و آنها بر آن طاقت نیاوردند.

شاید همین امر موجب گردید تا توجیه گران تاریخ و افسانه پردازان الفت این واقعیت مسلم تاریخی را انکار کنند.

اما چه می شود کرد، ای کاش زبان لال می شد، قلم می شکست این خیر دهشت بار را نمی شنیدیم.

و ای کاش آسمانها فرومی ریخت، کوهها متلاشی می شد، جهان پایان می آمد و این فاجعه رخ نمی داد.

چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سر کنم؟ چگونه فریاد کشم؟ که این واقعیت تلخی است که تاریخ و حدیث معتبر کواه آن است.

این آوای شوم نه تنها از مسلمات منابع معتبر شیعه

[صفحه ۹]

است، بلکه معتبرترین کتابهای اهل سنت بر این مصیبت شاهدند.

صحیح بخاری - معتبرترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلعه این مصیبت

را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف می کند «الرزیه کل الرزیه»

مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه

مصائب را دربر می گیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود.

نسبت هزیان و... به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «غلبه الوجع» برای

جلوگیری تأکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت درباره شهید این مصیبت و... بود.

و با جمله «عدنا کتاب الله حسبنا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه «الرزیه کل

الرزیه» را فراهم کردند.

اینک متن حدیث (ابن عباس گفت: چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن برای شما نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.

[صفحه ۱۰]

عمر گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از نزد من برخیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می‌گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نوشتارش حائل گردیدند [۲]. شاید آنان که کلام ابن عباس را می‌شنیدند که می‌گوید:

[صفحه ۱۱]

«الرزیه کل الرزیه» وای مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟! ابن عباس چه می‌گوید؟! اما پس از چند روز انگشت شمار نسبت دهنده هزیان و یاهه‌گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلام دیگری گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش می‌زنم. این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

الف: ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می‌گوید: «آنگاه که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند.

علی علیه السلام و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و شد می‌کردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و به نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی!! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند.

[صفحه ۱۲]

اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه علیها السلام بیرون شد، علی علیه السلام و.. به خانه برگشتند

پس فاطمه علیها السلام گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون این که با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد» [۴].
ب: همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است [۵].

[صفحه ۱۲]

ج: ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است [۶] و... و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی.

چنانکه بلاذري مي‌گويد: «ابوبکر به علي عليه السلام پيام فرستاد تا با وي بيعت کند اما علي نپذيرفت.

پس عمر يا مشعلي آمد، فاطمه عليها السلام ناگاه عمر را با مشعل در خانه اش يافت، پس فرمود: يابن الخطاب! آيا من نظاره‌گر باشم و حال آن که تو در خانه ام را بر من به آتش مي‌کشي؟! عمر گفت: بلي.» [۷].
و ابوالفداء نيز مي‌گويد: «سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوي علي و آنان که با او بودند فرستاد تا آنان را از

[صفحه ۱۴]

خانه فاطمه عليها السلام بيرون کند.
و گفت: اگر از دستور تو سرباز زدند با آنان بجنگ.
پس عمر مقداري آتش آورد تا خانه را آتش زند.
پس فاطمه عليها السلام بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ اي پسر خطاب! آمده اي تا کاشانه ما را به آتش کشي؟! گفت، بلي.
يا در آنچه امت وارد شده اند وارد شوند.» [۸].

اين سخن و اين رفتار تفسيري بر کلام ابن عباس «الرزية كل الرزية» گرديد.
نه، سخن ابن عباس تفسيري به گستردگي تاريخ، بلکه به وسعت... دارد، که در اين رزيه و ماتم، تاريخ قصيده‌اي سروده است، که اين گفته و کرده عمر جزء اولين

[صفحه ۱۵]

مصرعهاي آن قصيده بود.

شاید ابن عباس هم از آن غزلی که عمر سرائید «غلبه الوجع» در ابتدا «الرزیه کل الرزیه» را درک نمی‌کرد.

و تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری این غزل غم را تا پایان خواندند، که درد و تلخی آن، سختی بیماری را تحت الشعاع قرار داد. از اینرو عالم بزرگ سنی شافعی جوینی - استاد جمعی از علمای اهل سنت که یکی از شاگردانش - ذهبی - که به شاگردیش افتخار می‌کند و می‌گوید: سمعت من الامام المحدث الا وحده الاکمل فخر الاسلام صدر الدین.. و کان دینا صالحا [۹] - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «چون به دخترم فاطمه می‌نگرم بیاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آن که در خانه اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غضب، و ارثش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او

[صفحه ۱۶]

فریاد برمی‌آورد «یا محمداه»...

پس او اولین کسی از اهل بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...» [۱۰] . هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند که وی «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پا به دنیا ننهاده بود گردید.

چنان که ابن ابی‌دارم - آن که ذهبی وی را الامام الحافظ الفاضل... کان موصوفا بالحفظ و المعرفة خوانده - جمله «ان عمر رفس فاطمة حتي اسقطت بمحسن» . عمر لگدی بر حضرت زهرا علیها السلام زد تا محسن سقط گردید». را مورد تقریر

و تأیید قرار داده، تا مورد نکوهش گروهی قرار گرفت [۱۱].

روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه‌اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعا و عرفا و عقلا قتل و شهادت محسوب می‌گردد، و به عامل جنایت مستند می‌باشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد.

از اینرو است که ائمه معصومین علیهم‌السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مادر خود را شهید می‌خواندند. چنان که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «ان فاطمة علیهاالسلام صدیقة شهیدة» [۱۲].

با آنچه گفته شد جای تردیدی باقی نمی‌ماند، و شهادت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای هیچ شیعه و سنی منصف و غیر متعصبی قابل انکار نیست.

در عین حال باز هم این قصه بر باورهای بسیاری سنگین می‌آید و جا دارد که فریاد برآوردند که: آه چه می‌گوئی؟ چه می‌نویسی؟ ساکت باش؟

مگر ممکن است راست باشد؟ اگر راست است؟ پس چرا افلاک می‌گردند؟ خورشید می‌تابد؟ و...

مگر خدا به پیامبرش نفرمود: «لولاک لما خلقت الأفلاک» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دخترش نفرمود: «فاطمة بضعة منی» فاطمه پاره تن من است؟

شاید بخاری به دروغ طلیعه ان غزل را سروده است «غلبه الوجد»، «عندنا کتاب الله حسبنا»، «الرزیه کل الرزیه»؟

مگر صحیح بخاری معتبرترین کتاب اهل سنت نیست؟ چرا این جملات را آن قدر تکرار کرده؟

چرا وی مراسم غریبانه به خاک سپاری فاطمه را در نیمه شب دور از انظار خلیفه و... ذکر کرده؟ و می‌گوید: چون فاطمه وفات کرد شوهرش علی علیه‌السلام وی را شبانه به

[صفحه ۱۹]

خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد [۱۳].
چرا کراهیت علی علیه‌السلام ملاقات با عمر را ذکر کرده؟ [۱۴].
اگر بخاری می‌بود شاید می‌گفت: من تنها نبودم، مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که ابن‌عباس بر این رزیه چنان گریست که از اشک‌هایش ریگها تر شدند [۱۵] ابن‌ابی‌شیبہ استادم قبل از من فاجعه را

[صفحه ۲۰]

روشن‌تر بیان کرده که تهدید بآتش کشیدن خانه را ذکر کرده.
مطلب روشن‌تر از آن است که بتوان آن را مخفی کرد، چه این که این مطلب در منابع معتبر ما اهل سنت فراوان آمده.
شاید کسی تصور کند: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیر قابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها‌السلام است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست.

بلي، كلام ابن ابی شيبه به تنهائي آتش زدن بيت وحي را ثابت نمي‌کند، اما بخاري با نقل بيعت نکردن علي عليه السلام با ابوبکر از به آتش کشیدن بيت نبوت خبر مي‌دهد.

زيرا در نقل ابن ابی شيبه خوانديم که عمر قسم ياد کرد اگر بيعت نکنند دستور مي‌دهم تا خانه را با اهلهش آتش زنند.

[صفحه ۲۱]

آنچنان سوگند عمر جدي بود که فاطمه عليها السلام سوگند مي‌خورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد.

و بخاري آورده است: «فاطمه عليها السلام بر ابوبکر غضب نمود پس با وي قهر کرد پس با او سخني نگفت تا وفات نمود و بعد از پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم شش ماه زندگي کرد... (و علي عليه السلام) در اين ماهها بيعت نکرد [۱۶]. پس بنا بر اين چنان که بلاذري در انساب الاشراف مي‌گويد: «فلم يبائع فجاء عمر و معه فتيلة».

عمر به مقتضاي قسمش عمل کرد و بيت اهل البيت را به آتش کشيد. و آنچه برخي نقل کرده‌اند که علي عليه السلام پس از تهديد ناگزير از بيعت شد و نوبت به احراق نرسيد، مخالف نقل بخاري است، که در نزد اهل سنت از اعتبار بيشتری

[صفحه ۲۲]

برخوردار است، و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مردود می‌داند.

بلي قافيه اين مرثيه و نوحه با سرودن طليعه آن به زبان هر سرايندهاي جاري مي‌شود، چون با قسم به آتش زدن خانه، و سپس براي وفاء به قسم با مشعل به در خانه آمدن، و سقط جنين و...

از دنيا رفتن پس از مدت کوتاهاي، قتل و شهادت و مستند به اين مقدمات خواهد بود.

هر چند بعضي از ناقلين اين مرثيه و مصيبت به نتيجه آن تصريح نکرده باشند. اما همان طور که گذشت اين مرثيه به وسيله پدر فاطمه عليهاالسلام پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم و فرزندانش ائمه اطهار عليهمالسلام تا پايان سرائيده شد.

تا اينجا به گوشه‌اي از شواهد تاريخي حديثي بر شهادت فاطمه زهرا عليهاالسلام از منابع معتبر اهل سنت اشاره شد.

مطلب آن قدر واضح و روشن است که نيازي به تکثير

[صفحه ۲۳]

منابع نيست.

اما از طرف ديگر فاجعه آن قدر بزرگ و سنگين است که هر چند نتوان در ادله و مستندهاي تاريخي و حديثي آن خدشه نمود، اما باز هم عواطف و احساسات به سختي مي‌تواند آن را باور کند.

مگر علي عليهالسلام نبود؟ چگونه جرأت کردند؟

علي عليهالسلام مي‌ديد؟ مي‌ديد فاطمه عليهاالسلام را مي‌زدند؟ مي‌ديد آتش شعله مي‌کشد؟

مي‌ديد مصيبتهايي که روزگاران را همچون شب تار و سياه کرده است بر فاطمه عليهاالسلام مي‌بارد؟!

چگونه جرأت کردند؟

مگر ندیده بودند علي عليه السلام در خيبر را چگونه از جا کند؟ مگر ندیده بودند علي عليه السلام مرحب را چگونه دونيم کرد؟ مگر ندیده بودند علي عليه السلام عمرو بن عبدود را...؟ مگر ندیده بودند؟؟؟

مگر ندای جبرئیل را نشنیده بودند «لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علي» چگونه جرأت کردند؟

[صفحه ۲۴]

بلي علي عليه السلام را دیده بودند.

اي کاش علي عليه السلام را فقط در اين صحنه‌ها دیده بودند تا جرأت نمي‌کردند.

حلم علي را هم که از کوهها سختتر بود دیده بودند. یافته بودند که علي عليه السلام نفس پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم است، و پيغمبر را نیز سالها آزموده بودند، اکنون شروع ماجرا نبود.

قبل از آن بر پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم جرأت مي‌کردند.

و او را مي‌آزدند!

آن هم نه آزاری همچون آزار مشرکان مکه، که بر آن حضرت سنگ و خاک و خاکستر و زباله مي‌ریختند! از آن زشتتر!

و نه آزاری همچون آزار مشرکان و يهود و نصاري در جنگها با تير و نیزه و شمشير، بلکه از آن سختتر!

آزار در مورد همسران پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم: آه چه دشوار است بر غيرت الله.

بايد سر بر ديوار نهاد و تا ابد بر مظلوميت محمد صلي الله عليه و آله و سلم

خون گریست «که او فرمود: ما اوذي نبي بمثل ما اوذيت»
بجای این که با پیروزی‌ها اذیت و آزارها کم شود افزون می‌گردید! و با رحلتش به
اوج رسید.
یافته بودند که سماحت و عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر شجاعت و
قدرتش فزونی دارد.
دیده بودند در مقابل اذیتهای مشرکین قریش نفرین نمی‌کرد و می‌فرمود «ان
قومي لا يعلمون» و در مقابل آنان که بر آن حضرت شمشیر کشیده بودند فرمود:
«اذهبوا انتم الطلقاء» لذا بر آن حضرت جرأت می‌کردند.
او حیا می‌کرد که خود در مقابل آزارهایی که بر وی وارد می‌شد اعتراض کند، او
دین خدا را پاس می‌داشت، و خدا به دفاع از او می‌پرداخت.
از آیات سوره احزاب استفاده می‌شود که: جمعی سرزده و بدون اذن وارد خانه
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شدند.
چون آنها را دعوت به میهمانی می‌کردند، پس از پذیرایی دور هم می‌نشستند و با
هم به گفتگوهای بیهوده و حتی آزار دهنده‌ای می‌پرداختند.

و گاه چون از زنان پیامبر چیزی می‌خواستند ناگهان پرده از بالا زده و سؤال خود را
مطرح می‌کردند.
پیامبر از این وضع آزرده می‌گشت.
اما حیا مانع بود تا آنها را از این رفتارهای ناهنجار و ناشایسته منع کند.

خداوند آیاتی را فرفرستاد و آنها را از این رفتار ناشایست خصوصا در مورد همسران پیامبر برحذر داشت [۱۷] .

[صفحه ۲۷]

و سپس فرمود: شما حق ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیازارید و پس از او با همسرانش ازدواج کنید این رفتار شما نزد خداوند بزرگ است [۱۸] .
و پس از چند آیه می فرماید: آنان که خدا و پیامبرش را می آزارند، خداوند بر آنها در دنیا و آخرت لعن می فرستد و برای آنان عذابی خار کننده آماده فرموده است [۱۹]

شاید بتوان یکی از اهم مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داستانی که بخاری آورده است به شمار آورد.
حاصل داستان این است که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی شب با پوشش کامل به مکانی که خلوت و

[صفحه ۲۸]

مناسب بود برای قضاء حاجت می رفتند.
چون ام المؤمنین سوده قد بلندی داشت یا تنومند بود عمر وی را شناخت و فریاد برآورد که ای سوده تو نمی توانی خود را از ما پنهان کنی، بدان که ما تو را شناختیم.
سوده برمی گردد، و به پیامبر شکوه می برد و آن حضرت می فرماید شما رخصت داده شده اید که برای حوائجتان خارج شوید.
این داستان را بخاری در سه جا از کتاب صحیحش آورده است.

۱- در کتاب تفسیر سورة الاحزاب در ذیل آیات فوق [۲۰] .

[صفحه ۲۹]

۲- در کتاب النکاح باب خروج النساء لحوائجهن [۲۱] .

[صفحه ۳۰]

۳- کتاب الوضوء باب خروج النساء الي البراز [۲۲] .

معمولا مفسرين شأن نزول آیات فوق را دو قضیه ذکر کرده‌اند.

۱- داستان فوق

۲- این که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: چون پیامبر از دنیا رود من با فلان همسرش ازدواج خواهم کرد، این سخن به آن حضرت رسیده بسیار آزرده شد، پس

[صفحه ۳۱]

آیات فوق نازل گردید.

گروهی از مفسران این شأن نزول را ذکر کرده‌اند از آن جمله است طبری در جامع البیان، و آلوسی در روح المعانی، و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر صحابی مورد شأن نزول آیه را طلحه و همسری را که در نظر داشته عایشه دانسته است.

با وجود این که داستان عمر و سوده بعد از نزول آیه حجاب واقع گردیده به طوری که در متن حدیف آمده است «بعد ما ضرب الحجاب».

در عین حال سوء ادب و شرمنده نمودن و اذیت و آزار امرالمؤمنین سوده حرم پیامبر را - که موجب آزرده‌گی رسول خدا شده و یکی از اسباب نزول آیه شریفه (و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله) حق اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندارید - را جزء فضائل عمر و یا به تعبیر دیگر از موافقات عمر به شمار آورده‌اند. مثلاً آلوسی پس از قبول این که کار عمر خلاف ادب و شرمنده نمودن سوه حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آزرده‌ن او است،

[صفحه ۲۲]

می‌گوید: عمر در این کار عیبی نمی‌دیده، چون گمان می‌کرده که بر این کار خیر عظیمی مترتب می‌گردد [۲۳].

و نیز بخاری - یا برخی از راویان حدیث - در کتاب وضوء این داستان را چنین توجیه کرده‌اند، که این اهانت و سوء ادب «حرصا علی أن ینزل الحجاب» بوده [۲۴]. و حال آن که خود در تفسیر سوره احزاب گفته است: این داستان پس از نزول آیه حجاب بوده است [۲۵].

این امر موجب گردیده تا برخی از شارحان بخاری ناگزیر شوند برای جمع بین این احادیث بگویند شاید این داستان مکرر تحقق یافته است [۲۶].

[صفحه ۲۳]

به هر حال، آنگاه که حکومت در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، و آنان محکوم بودند، بر آن حضرت جرئت می‌کردند.

گاه با آرزوی رحلت پیامبر، خیال ازدواج با همسرش را در سر می‌پروراندند، گاه با عبارات توهین آمیزی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار می‌دادند.

آه، این چه جرئتی و قیحانه است؟ تصور رحلت رهبران دینی برای ارادتمندان بسیار دشوار است.

آه چه مظلومیتی؟ آه چه غربتی؟ یا رسول الله «اصبنا بک یا حبیب قلوبنا فما اعظم المصیبه حیث انقطع عنا الوحي و حیث فقدناک».

هنوز ۶۰ بهار از عمر شریف و مبارکت نگذشته بود که تو را درباره همسرانت آزردهند! هوای ازدواج با همسرانت را پس از رحلت در سر پروراندند!

[صفحه ۲۴]

با جمله‌های اهانت آمیز با ناموست سخن راندند! تا خدا فرمود (و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا) آه چه جرئتی؟ آیا این قوم پس از آن که خود به حکومت رسیدند، و فاطمه علیها السلام، و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر محکوم و مقهور گردیدند، برای پی‌گیری اهدافشان جرأت نخواهند داشت؟ چون دختر پیامبر است؟ چون همسر علی است؟ چون مصیبت زده است؟ آن هم به بزرگترین مصائب؟ نه، این امور بر جرئت آنان می‌افزود.

اما هنوز جای سؤال است که چرا از شجاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیهما السلام نمی‌هراسیدند و جرأت می‌کردند؟ یا به تعبیر دیگر، چرا پیامبر و علی صلوات الله علیهما از شجاعت و غیرت خود بهره نمی‌گرفتند، تا مخالفان چنان جرأت کنند و بر آنها چیره شوند؟

اولا: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همانند دیگران نیستند.

[صفحه ۲۵]

آنچه آنان را به عکس العمل وا می‌دارد فقط امر الهی و رضای اوست. آنان بر اساس تعصب، غضب، منافع شخصی، دفاع از خود و متعلقات خود حرکت نمی‌کنند.

بلکه تنها مدافع دین و تابع وظیفه و امر الهی‌اند.

حضرت علی علیه‌السلام تنها بر اساس امر و فرمان عمل می‌کرد، او امر به صبر شده بود، پس امتثالا لامر الله سبحانه صبر کرد.

ثانیا: روشن است که اگر به همسر یا مادر و خواهر کسی - هر چند ضعیف و غیر شجاع - هجوم برند، او در خانه نخواهد نشست و به دفاع برمی‌خیزد.

اما اگر بداند که مهاجمین می‌خواهند با تحریک احساسات، وی را به عکس العمل وادارند تا به اهداف شوم خود برسند.

اگر شخصی با تدبیر و عاقل و مسلط بر نفس خود باشد هیچگاه دشمن را با عکس العمل به اهدافش نمی‌رساند.

[صفحه ۲۶]

علی علیه‌السلام می‌دانست آشوب و جنجال هدف مهاجمین است، تا در پرتو آن امر را مشبته نموده و فرصت را برای معرفی حق از علی و فاطمه علیهما‌السلام بگیرد.

علي با صبر و بردباري نقشه شوم مهاجمين را خنثي كرد. و با فدا نمودن خود و همسرش، مسؤوليت بزرگ خود را براي حفظ دين ايفا و حجت را تا روز قيامت بر خلق تمام كرد.

و به اين ترتيب پرسشهاي فراواني را پيش روي تاريخ قرار داد، كه از آن جمله است:

چرا خورشيد عمر فاطمه عليهاالسلام به آن زودي غروب كرد؟

آيا به مرگ طبيعي بود؟

تهديد به آتش كشيدن خانه در آن تأثير نداشت؟

آتش زدن در خانه چطور؟

در به پهلو زدن چطور؟

سقط جنين و بيماري پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اينها نبود؟ يا اينها موجب شهادت نبود؟

پس چرا: همانطور كه بخاري و مسلم ميگويند:

[صفحه ۲۷]

فاطمه عليهاالسلام تا آخر عمر از ابوبكر قهر بود؟ [۲۷] .

چرا در بخاري آمده است: فاطمه عليهاالسلام پنهان به خاك سپرده شد؟ [۲۸] .

چرا چنان كه بخاري نقل کرده: نيمه شب دفن گرديد؟ [۲۹] .

چرا قبر تنها يادگار پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم هنوز مخفي است؟

چرا پس از گذشت سالها از اين ماجرا بخاري و مسلم آورده‌اند: علي عليهالسلام

ابوبكر و عمر را كاذب، آثم، غادر و

[صفحه ۲۸]

خائن مي دانست؟ [۲۰] .

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه علیها السلام گذشت علی علیه السلام بیای می خاست و با ضاربین و قاتلین فاطمه علیها السلام درگیر می شد. امروز تحریف گران تاریخی می گفتند علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیریها فاطمه کشته شد و علی علیه السلام قاتل فاطمه است. دیگر پاسخ سؤالات فوق چنین روشن نبود. این قبیل امور از تحریف گران تاریخ بعید نیست، چه این که انکار شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کمتر از این نمی باشد. تحریف گران تاریخ، توجیه کنندگان حقایق، در مورد شهید جنگ صفین، عمار یاسر، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود: «یقتله الفئة الباغية» [۲۱] تو را گروهی سرکش به

[صفحه ۲۹]

شهادت می رسانند، چون صدور این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد اتفاق بود، و قابل انکار نبود، و یکی از ادله روشن بغی و بطلان قاتلین عمار و رهبرشان بود، آنان که برای دفاع از معاویه از هیچ مکابره ای روی گردان نبودند، روز را تاریک و شب را روشن معرفی می کردند، مگر نگفتند علی قاتل عمار است؟ چون وی را به جنگ آورده است؟! غافل از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه سخنش فرموده بود «یدعوهم الي الجنة و یدعونه الي النار» [۲۲] عمار آنان را به سوی بهشت می خواند و آنان عمار را به سوی آتش دعوت می کنند، و به این وسیله پیامبر اکرم

صلي الله عليه و آله و سلم مخالفان علي عليه السلام و رهبرشان را مصداق آيه شريفه (و جعلناهم ائمة يدعون الي النار و يوم القيامة لا ينصرون) [۲۲۲] قرار داد.

[۱] صحيح بخاري، ج ۳، ص ۸۳، كتاب فضائل أصحاب النبي صلي الله عليه و آله، ب ۴۲، ح ۲۳۲ و ب ۶۱، مناقب فاطمه، ح ۲۷۸.

[۲] همان ب ۴۲. و سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۳ و...

[۳] «عن ابن عباس قال: لما اشتد بالنبي صلي الله عليه و آله و سلم وجعه، قال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتابا لاتضلوا بعده، قال عمر: ان النبي صلي الله عليه و سلم غلبه الوجع و عندنا كتاب الله حسبنا، فاختلفوا و كثر الغلط، قال: قوموا عني و لا ينبغي عندي التنازع، فخرج ابن عباس يقول: ان الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله صلي الله عليه و سلم و بين كتابه.» صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۲۰، كتاب العلم، باب ۸۲ كتابه العلم، حديث ۱۱۲. و ج ۳، ص ۳۱۸، كتاب المغازي، باب ۱۹۹ مرض النبي صلي الله عليه و آله و سلم و وفاته، حديث ۸۷۲. و ج ۴، ص ۲۲۵، كتاب المرض و الطب، باب ۳۵۷ قول المريض قوموا عني، حديث ۵۷۴. و ص ۷۷۴، كتاب الاعتصام، باب ۱۱۹۱ كراهية الخلاف، حديث ۳۱۶۹.

[۴] «حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فيشاورونها و يرجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن خطاب، خرج حتي دخل علي فاطمة فقال: يا بنت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و الله ما أحد أحب الينا من أبيك و ما أحد أحب الينا بعد أبيك منك، و أيم الله ما ذلك بمانعي أن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت. قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون ان عمر قد جائي و قد حلف بالله لان عدتم ليحرقن عليكم البيت، و أيم الله ليمضين لما حلف عليه.» كتاب المصنف، ج ۷، ص ۴۲۲، حديث ۳۷۰۴۵، كتاب الفتن.

[۵] سيوطي، مسند فاطمه، ص ۳۶.

[۶] ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ۳ ص ۹۷۵.

[۷] «ان ابا بكر ارسل الي علي يريد البيعة، فلم يبائع فجاء عمر و معه فتيلة فتلقته فاطمة علي الباب، فقالت فاطمة: يابن خطاب! اتراك محرقا علي بابي؟! قال: نعم.» بلاذري، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

- [۸] «ثم ان ابا بكر بعث عمر بن خطاب الي علي و من معه ليخرجهم من بيت فاطمة (رضي الله عنها) و قال، ان ربي عليك فقاتلهم، فاقبل عمر بشيء من نار علي ان يضرم الدار، فلقبته فاطمة (رضي الله عنها) و قالت: الي ابن يابن الخطاب؟! أجتت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او يدخلوا فيما دخل فيه الامة.» ابوالغداء تاريخ ابي الغداء ج ۱ ص ۱۵۶. دار المعرفة، بيروت.
- [۹] تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵، رقم ۲۴.
- [۱۰] «.. و اني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بعدي، كاني بها و قد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها و غصبت حقها و منعت ارثها و كسرت جنبها و اسقطت جنبها و هي تنادي: يا محمداه... فتكون اول من يلحطني من أهل بيتي فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة.»
فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵، ۳۴ طبع بيروت.
- [۱۱] «كان ابن ابي دارم مستقيم الامر عامة دهرة ثم في آخر ايامه كان اكثر ما يقرء عليه المثالب حضرتته و رجل يقرء عليه ان عمر رفس فاطمه حتي اسقطت بمحسن.» سير اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.
- [۱۲] اصول كافي، ج ۱، ص ۳۸۱، ج ۲.
- [۱۳] فلما توفيت دفنها زوجها علي ليلا و لم يؤذن بها ابا بكر و صلي عليها... صحيح بخاري، ج ۳، ص ۲۵۳، كتاب المغازي، باب ۱۵۵ غزوه خيبر، حديث ۷۰۴.
- [۱۴] ... أن ائتنا و لا يأتنا احد معك كراهية لمحضر عمر. همان مدرک.
- [۱۵] «قال ابن عباس: يوم الخميس و ما يوم الخميس، ثم بكى حتي بل دمعه الحصي، فقلت يابن عباس و ما يوم الخميس؟ قال: اشتد برسول صلي الله عليه و سلم وجهه فقال ائتوني اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعدي فتنازعوا و ما ينبغي عند نبي تنازع، و قالوا ما شأنه أهدر استفهموه، قال: دعوني...» (ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه ای سپس گریست تا آب دیدگانش ریگها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. پس نزاع کردند، و نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست، و گفتند او را چه شده است، هزیان می گوید، از او جویا شویم، فرمود، رها کنید مرا...) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۵۵، کتاب الوصیه باب ۵ الوقف ج ۲۲.
- [۱۶] «فوجدت فاطمة علي ابي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتي توفيت و عاشت بعد النبي صلي الله عليه و سلم ستة اشهر... و لم يكن يبایع تلك الاشهر.» صحیح بخاري، ج ۳، ص ۲۵۳، كتاب المغازي، باب ۱۵۵ غزوه خيبر، حديث ۷۰۴.
- [۱۷] (يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا أن يؤذن لكم الي طعام غير ناظرين اناه و لكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستنسين لحدیث ان ذكلم كان يؤدي النبي فيستحيي

منكم و الله لا يستحيي من الحق و اذا سألتموهن متاعا فسنلوهن من وراء حجاب ذلكم اطهرا لقلوبكم و قلوبهن.) (اي كساني كه ايمان آورده ايد! به خانه هاي پيامبر داخل نشويد مگر به شما براي صرف غذا اجازه داده شود، بدون اين كه چشم به ظرف غذاي وي بدوزيد، اما هنگامي كه دعوت شديد داخل شويد، و وقتي غذا خورديد پراكنده شويد، (و بعد از صرف غذا) به بحث و گفتگو ننشينيد، اين عمل، پيامبر را مي آزارد، ولي از شما شرم مي كند (و چيزي نمي گويد)، اما خدا از (بيان) حق شرم ندارد. و هنگامي كه چيزي از آنان (همسران پيامبر) مي خواهيد از پشت پرده بخواهيد، اين كار براي پاكي دلهاي شما و آنها بهتر است) سورة الاحزاب، آيه ۵۳.

[۱۸] (و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تنكحوا ازواجه من بعده أبدا ان ذلكم كان عند الله عظيما.) سورة الاحزاب، آيه ۵۳.

[۱۹] (ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و أعد لهم عذابا مهينا.) سورة الاحزاب، آيه ۵۷.

[۲۰] «عن عائشة قالت: خرجت سودة بعد ما ضرب الحجاب لحاجتها، و كانت امرأة جسيمة لا تخفي علي من يعرفها، فأراها عمر بن الخطاب، فقال: يا سودة! أما و الله ما تخفين علينا، فانظري كيف تخرجين، قالت: فانكفأت راجعة.. فدخلت فقالت: يا رسول الله اني خرجت لبعض حاجتي فقال لي عمر: كذا و كذا... فقال: انه قد اذن لكن أن تخرجن لحاجتكن» (عائشة گفت: پس از آن كه آيه حجاب نازل گرديد، سوده براي قضاي حاجتش بيرون رفت، او زني تنومند بود، از اين رو نمي توانست خود را از كساني كه او را مي شناختند پنهان كند عمر بن خطاب او را ديد، و گفت اي سوده! به خدا نمي تواني خود را از ما مخفي نگاه داري، پس فكر كن چگونه خارج شوي گفت: پس با دگرگوني بازگشت و بر پيامبر وارد شد و گفت: يا رسول الله! من براي برخي از نيازهاي خود بيرون رفتم: عمر به من چنين و چنان گفت... پس (پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: شما اجازه داده شده ايد تا براي نيازهاي تان خارج شويد.)

صحيح بخاري، ج ۳، ص ۴۵۱، باب ۴۵، حديث ۱۲۲۰.

[۲۱] «عن عائشة خرجت سودة بنت زمعة ليلا فراها عمر، فعرفها، فقال: انك و الله يا سودة! ما يخفين علينا، فرجعت الي النبي صلي الله عليه و سلم فذكرت ذلك له... و هو يقول: قد اذن الله لكن أن تخرجن لحوائجكن» (عائشة گفت: شبتي سوده بنت زمعه بيرون رفت، عمر او را ديد و شناخت، و گفت: به خدا اي سوده نمي تواني خود را از ما مخفي نگاه داري گفت: بسوي پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم بازگشت، پس ماجرا را براي آن حضرت نقل كرد، و او صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمود: خدا به شما اجازه داده است تا براي نيازهاي تان خارج شويد.) همان، ج ۴، ص ۷۵، ب ۱۱۶، ج ۱۶۶.

[۲۲] «عن عائشة ان ازواج النبي صلي الله عليه و سلم كن يخرجن بالليل اذا تبرزن الي المناصع و هو صعيد افيح فكان عمر يقول للنبي صلي الله عليه و سلم: تحجب نسائك، فلم يكن رسول الله صلي الله عليه و سلم، يفعل، فخرجت سودة بنت زوج النبي صلي الله عليه و سلم ليلة من الليالي عشاء، و كانت امرأة طويلة، فناداها عمر، الا قد عرفناك يا سودة، حرصا علي ان ينزل الحجاب» (عائشه گفت: همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب برای قضای حاجت به زمین وسیعی می‌رفتند، عمر به پیامبر می‌گفت: زنانت را از نامحرمان بیوشان اما پیامبر (به نصیحت عمر) عمل نمی‌کرد، تا شبی سوده بنت زعمه که قامتی بلند داشت پس از پاسی از شب بیرون شد، پس عمر فریاد برآورد: ای سوده بدان که تو را شناختم، چون وی بر نزول آیه حجاب حریص بود) همان، ج ۱، ص ۱۳۶، ب ۱۰۹، ح ۱۴۳.

[۲۳] «و ذلك أحد موافقات عمر رضي الله عنه و هي مشهورة، وعد الشيعة ما وقع منه من المثالب، قالوا: لما فيه من سوء الأدب و تخجيل سوده حرم رسول الله صلي الله عليه و سلم و ايدائها بذلك، و اجاب أهل السنة، بعد تسليم صحة الخبر أنه رضي الله عنه رأي أن لا بأس بذلك، لما غلب علي ظنه من ترتب الخير العظيم...» تفسير روح المعاني، ج ۲۲، ص ۷۲.

[۲۴] صحيح بخاري، ج ۱، كتاب الوضوء، باب ۱۰۹، خروج النساء الي البراز.

[۲۵] همان.

[۲۶] «قال الكرمانى: فان قلت: وقع هنا أنه كان بعد ضرب الحجاب، و تقدم في الوضوء أنه كان قبل الحجاب، فالجواب: لعله وقع مرتين.» فتح الباري، عسقلاني، ج ۸، ص ۳۹۱.

[۲۷] «فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فهجرت ابا بكر فلم تزل مهاجرة حتي توفيت.» صحيح بخاري، ج ۲، ص ۵۰۴، كتاب الخمس، باب ۸۳۷، ح ۱۲۶۵.

«فوجدت فاطمة علي ابي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتي توفيت.» همان، ج ۳، ص ۲۵۲، كتاب المغازي، ب ۱۵۵ غزوه خيبر، حديث ۷۰۴.

و صحيح مسلم، ج ۴، ص ۳۰، كتاب الجهاد و السير، باب ۱۵، ح ۵۲.

[۲۸] «فلما توفيت دفنها زوجها علي ليلا و لم يؤذن بها ابا بكر و صلي عليها.» همان.

[۲۹] همان.

[۳۰] قال عمر لعلي و عباس: «فرأيتماه (ابا بكر) كاذبا أثما غادرا خائنا... فرأيتماني كاذبا أثما غادرا خائنا...» صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، كتاب الجهاد و السير، باب ۱۵ حكم الغي، حديث ۴۹.

[۳۱] «فراه النبي صلي الله عليه و آله و سلم فينفض التراب عنه و يقول: تقنله الغنة الباغية و يح عمار يدعوهم الي الجنة و يدعونه الي النار» صحيح بخاري، ج ۱، ص ۲۵۴، كتاب الصلاة، باب ۳۰۴، التعاون في بناء المسجد.

[۳۲] همان.

[۳۳] سورة القصص، آية ۴۱.